

بررسی قاعده «حفظ نظام» و ابعاد آن در نظام حقوقی - سیاسی جمهوری اسلامی ایران

اصغر افتخاری*

دانشیار دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

محمد صادقی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه

امام صادق (ع)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۱۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۷/۱۰)

چکیده:

از آنجاکه نهادهای سیاسی باید تابع قواعد حقوقی و نیز پشتوانه حمایتی مردم باشند، نوشتار حاضر ضمن بررسی مفهوم «حفظ نظام» و رابطه آن با «حقوق عمومی» به این مهم می‌پردازد که آیا «حفظ نظام» در رویکرد حقوقی و سیاسی، امری اصیل بوده یا اینکه تحقق آن ابزار برای نیل به اهداف دیگر محسوب و امری تبعی و به‌عنوان حقی ثانوی، موقت، متغیر و در نهایت سیال و نسبی پذیراست؟ گاهی ممکن است قاعده «حفظ نظام» با «حقوق عمومی» در تعارض و تزامم قرار گیرد، لذا در صدد بررسی نسبت بین این دو مفهوم برآمده و در پی آنیم که آیا می‌توان با اوجب دانستن «حفظ نظام» همچنان «حقوق عمومی» را تضمین شده قلمداد نمود؟ اصولاً «حقوق عمومی» به مفهوم جامع آن در سایه «حفظ نظام» به‌عنوان ابزار نیل به اهداف اجتماعی تأمین می‌گردد و قاعده «حفظ نظام» به‌طور ماهوی هیچ منافاتی با آزادی عمومی در تعیین سرنوشت ندارد؛ اگر چه ممکن است برخی مصادیق و استفاده‌های عملی از این مفهوم آن‌گونه که باید «حقوق عمومی» را پاس ندارد.

واژگان کلیدی:

حفظ نظام، حقوق عمومی، جمهوریت، اسلامیت، جمهوری اسلامی.

مقدمه

از مسائلی که مستمسک بسیاری از حکومت‌ها بوده و پس از انقلاب اسلامی نیز بسیار مطرح و مستند برخی از اعمال و تصمیم‌گیری‌های مسئولان نظام قرار می‌گیرد، مسئله «حفظ نظام اسلامی» است. با این وجود، هنوز این مسئله از جهت موضوع و بیان مقصود، در پرده‌ای از ابهام قرار دارد؛ گویا همگان این مسئله را موضوعی بدیهی و بی‌نیاز از بحث و بررسی می‌دانند! ولی حقیقت به‌گونه‌ای دیگر نشان داده و مسئله آن‌گونه که برخی می‌پندارند بی‌نیاز از بحث و بررسی نیست.

از این رو لازم می‌نماید که نسبت بین «حفظ نظام» و «حقوق عمومی» بیشتر مورد مذاقه قرار گیرد زیرا برخی از منافع جامعه مدنی لزوماً از طریق معمول قانونی و حقوقی عاید عامه افراد جامعه نمی‌شود و در این بین ممکن است عدم رعایت «حقوق عمومی» صدمات جدی و جبران‌ناپذیری به سایر حقوق بنیادین فردی یا جمعی وارد آورد تا جایی که «نظام حقوقی و سیاسی حاکم» بر آن جامعه از بین برود. البته مواردی تحت عنوان احکام مصلحتی که در زمره احکام ثانویه و به واسطه وصف اضطرار و ضرورتی که ایجاد می‌شود، وضع می‌گردد تا جامعه به حیات خود ادامه دهد و از شرایط اضطراری گذر نماید؛ با این تفاوت که ملاک احکام حکومتی مصالح و مفاسد جامعه است (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ج ۲، ۳۲۰؛ موسوی خلخالی، ۱۴۲۲، ۳۲۶؛ رحمانی، ۱۳۸۰، ۱۱۹).

از این رو با گذر از شرایط اضطراری به علت تغییر موضوع این احکام، اجرای آن‌ها نیز متوقف می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۴۸۶) اما مسئله‌ای که همچنان مبرهن است این است که در این بین، مرجع تشخیص دهنده و اعمال‌کننده این‌گونه قوانین در جامعه حکومت است که نماینده عموم افراد جامعه در جهت اداره کردن امور عمومی است و در مانحن فیه محل تعارض و تراحم احتمالی همین مسئله می‌باشد.

در این نوشتار سعی شده است به صورت گزیده از مفهوم «حفظ نظام» و تعامل آن با «حقوق عمومی» و نیز به بررسی این مسئله در نظام جمهوری اسلامی ایران پرداخته شود.

۱. مفهوم شناسی

بررسی نسبت میان «حقوق عمومی» و «حفظ نظام» مستلزم بررسی مفاهیم هر یک از این الفاظ می‌باشد. در این بخش به ذکر مفهوم آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱-۱. نظام

«نظام» برگرفته از نظم، و نظم به معنای «تألیف»، «مرتب کردن»، «سروسامان دادن»، «به رشته درآوردن» و «سرودن شعر» است (ابن فارس، ۱۴۰۷، ۵ و ۴۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ و ۱۹۶). وقتی که کاربرد نظم موصوف به وصف عمومی و مقید به قیدعامه شود، حفظ آن مستلزم وضع قواعد و داراشدن ضمانت اجرای مطاع است. بنابراین یکی از اهداف هر حکومتی در وهله اول، حفظ حریم عمومی و پایداری نظم و انضباط در آن است. از اینجاست که بین مفهوم نظم و نظام پیوندی ناگسستگی وجود دارد و وجود و عدم هر کدام در وجود و عدم دیگری تأثیر به‌سزایی دارد. از این رو «نظام» در لغت به معنای رشته‌ای است که دانه‌های مروارید را به هم متصل می‌کند. لذا هر آنچه را امری بدان قائم و ملاک و قوام آن باشد، «نظام» می‌گویند (ابن فارس، ۱۴۰۷، ۵ و ۴۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۸، ۱۴ و ۱۹۶).

۱-۲. حفظ نظام

از معنای نظم و نظام می‌توان مفهوم «حفظ نظام» را حفظ آنچه قوام جامعه به آن است، دانست. «عقل سلیم و شرع مقدس نیز هر دو بر این حکم می‌کنند که لازم است مصالح عمومی کشور و مردم بر آزادی‌های فردی ترجیح داده شود. چنانکه طبق داوری عقل و شرع، اهتمام به «حفظ نظام مسلمین» از واجبات مهم می‌باشد». (منتظری، ۱۴۰۹ ه.ق، ج ۴، ۳۰۰) از این رو در مقام تراحم با برخی محرّمات، این وجوب «حفظ نظام» است که مقدم و پیش‌تر است و در این جا و باتراحم موجود، حرام از فعلیت ساقط می‌گردد.

بنابراین اگر بین احکام اولیه تراحمی روی داد، در سایه این عناوین ثانویه، یکی از آنها بردیگری مقدم می‌شود و در واقع این عناوین کلیدهایی در دست حاکم اسلامی است تا با آنها بتواند تراحم و تنافی بین احکام را رفع کند. معنای دخالت زمان و مکان در حکم حاکم اسلامی عبارت است از تأثیر آنها در تعیین اینکه مورد از صغریات کدام یک از کبریات و احکام واقعی است و حکم حاکم اسلامی در تقدیم یکی از کبریات، شکل اجرایی احکام واقعی و مراعات حکم مهم‌تر و برنامه‌ریزی برای «حفظ نظام» و مختل نشدن آن است. از این رو زمان و مکان هرچند در احکام ثابت شرعی موثر نیست، لکن تبدل مصادیق، موجب تغییر موضوع و - بالطبع - باعث تغییر حکم است (رک: کوکسال، ۱۴۲۱، ۵۲).

۱-۳. حقوق عمومی

«حقوق عمومی» از این حیث که به رابطه مردم و حکومت می‌پردازد، عبارت از «قوانینی است که سازمان دولت و روابط بین دولت و افراد را معین می‌کند». از حیث اهمیت جایگاه «حقوق عمومی» - بویژه در حقوق مدرن - می‌توان باصراحت گفت که یکی از ملاک‌های رشد

و توسعه جوامع و زمینه‌های انباشت سرمایه اجتماعی به رشد نظام حقوقی هر جامعه بستگی دارد و یکی از معیارهای ترقی و رونق نظام حقوقی جامعه، میزان توجه آن ساختار به موضوع حقوق اساسی و حقوق شهروندی و در مفهومی وسیع‌تر، «حقوق عمومی» می‌باشد. بنابراین «حقوق عمومی در حقیقت حقوق ناظر به روابط متقابل دولت و شهروندان است که فراگیرتر و نافذتر از آن، حقوقی یافت نمی‌شود. هر حقی از جمله حقوق سیاسی و حزبی شهروندان از منظر قانونی باید در ذیل این حقوق تعریف گردد» (جاوید، ۱۳۸۹، ۱۵۴).

۲. حفظ نظام در اندیشه امام خمینی(ره)

قاعده «حفظ نظام» پدیده‌ای است که فقها در ابواب مختلفی همچون جواز اخذ اجرت بر واجبات، قضاوت، ولایت فقیه بدان تمسک کرده‌اند. نگارندگان در این قسمت برآنند تا با مرور این اصطلاح از منظر مبانی و ابعاد، آن را به عنوان موضوعی که دارای پیشینه تاریخی است، به بررسی و تحلیل گذارند. در ادامه با تاسی از مبانی فقهی و آراء امام خمینی (ره) به بیان نسبت این مسئله با «حقوق عمومی» پرداخته خواهد شد.

امام خمینی (ره) با استفاده و استناد به همین قاعده، به ضرورت حکومت اسلامی پرداخته و معتقد است احکام اسلام در زمان غیبت کبری باقی است و نسخ نشده است و اجرای آنها متوقف بر تشکیل حکومت است؛ زیرا اگر حکومت اجرای احکام اسلامی را بر عهده نگیرد، هرج و مرج لازم می‌آید که مبعوض شارع مقدس است (خمینی، ۱۴۲۱ ه.ق، ج ۲، ۶۱۹). ایشان همچنین می‌فرمایند: «بدیهی است ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم (ص) را لازم آورده منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز ادامه دارد... این حرف که قوانین اسلام تعطیل‌پذیر یا منحصر و محدود به زمان یا مکانی است برخلاف ضروریات اعتقادی اسلام است. بنابراین چون اجرای احکام پس از رسول اکرم (ص) و تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره، ضرورت می‌یابد. بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره که همه جریانات و فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام، تحت نظام عادلانه درآورد، هرج و مرج به وجود می‌آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید پس برای اینکه هرج و مرج و عنان‌گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود، چاره‌ای نیست جز تشکیل حکومت و انتظام بخشیدن به همه اموری که در کشور جریان می‌یابد.» (امام خمینی، ۱۴۲۳ ه.ق، ۲۱)

ایشان در استدلال دوم خود، «حفظ نظام» و سامان بخشیدن به نظام اجتماعی جامعه را متوقف بر تشکیل حکومت اسلامی دانسته‌اند و از وجوب «حفظ نظام» و حرمت اخلاص به آن، وجوب تشکیل حکومت اسلامی را نتیجه گرفته‌اند. هرچند سخن ایشان درباره تشکیل

حکومت اسلامی است نه حفظ آن، ولی سامان بخشیدن به زندگی مردم، همان‌گونه که بر تشکیل حکومت اسلامی متوقف است، به استمرار و بقای آن نیز وابستگی کامل دارد. این‌گونه نیست که «حفظ نظام اجتماعی» زندگی مردم حدوداً بر تشکیل حکومت متوقف باشد، ولی در ادامه نیازمند حکومت نباشد بلکه سامان بخشیدن به زندگی اجتماعی مردم حدوداً و بقائاً و نفیاً و اثباتاً دایرمدار حکومت اسلامی است و از آنجا که «حفظ نظام» واجب و اخلاص به آن حرام است، تشکیل حکومت و حفظ آن نیز واجب خواهد بود.

۳. مبانی و ضرورت‌های حفظ نظام

از آنجا که محتوای نظام حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران را می‌بایست در فقه و مبانی حقوق اسلامی جستجو نمود، به نظر می‌رسد بررسی مفهوم «حفظ نظام» بدون در نظر گرفتن مبانی آن موجب نقصان در بحث و عدم نتیجه مناسب گردد. لذا ایجاب می‌کند در این زمینه با رجوع به کتب فقهی این مسئله مورد ارزیابی قرار گیرد. در ارتباط با ضرورت حفظ نظام می‌توان دو دیدگاه اصلی را شناسایی نمود:

۳-۱. ضرورت شرعی حفظ نظام

مرحوم نائینی از این قاعده بسیار نام برده و معتقد است: در شریعت مطهره، حفظ بیضه اسلام را از اهمّ جمیع تکالیف و سلطنت اسلامیّه را از وظایف و شئون امامت مقررّ فرموده‌اند. وی همچنین در تشریح حفظ بیضه اسلام تصریح نموده است: «تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله در این باب و تهیهّ قوه دفاعیه و استعدادات حربیه و غیرذلک و این معنی را در لسان متشرّعین، «حفظ بیضه اسلام» و سایر ملل «حفظ وطنش» خوانند» (نائینی، ۱۴۲۴ ه.ق، ۳۹-۴۰). علاوه بر این در کتب فقهی، به مواردی از قبیل احتکار، عدم مشروعیت احتیاط در جمیع تکالیف، اماره ید و سوق المسلمین، کفایت عدالت ظاهری شاهد و غیره (سیفی‌مازندرانی، ۱۴۲۵، ۲۶-۲۴) به قاعده «حفظ نظام» تمسک شده و این بیانگر اهمّیت این قاعده و از مسلمات فقهی بودن آن است.

۳-۲. ضرورت عقلی حفظ نظام

بعضی دیگر از فقها در مورد ادله مبنی بر حق جرم‌انگاری و مجازات نیز به لزوم «حفظ نظام» استناد نموده‌اند و ابعاد عقلی موضوع را در سطح صیانت هویت و سلامت اجتماع مطرح ساخته‌اند؛ از جمله مرحوم خوبی (ره) (بی‌تا، ج ۱، ۳۳۷) و میرزا جواد تبریزی (ره) (۱۴۱۷، ۲۷۰) به آن تصریح کرده‌اند و حتی آیت‌الله صافی گلپایگانی که دیدگاه‌هایی در مورد کلیت این قاعده

دارد، دلیل «حفظ نظام» را پذیرفته و به آن استدلال کرده‌اند. (۱۳۶۳، ۱۴۵) در مجموع از بررسی روایات و متون فقهی مرتبط می‌توان بدین امر نائل شد که همگی این متون به لزوم «حفظ نظام» دلالت داشته و قوام اجتماعی را مفروغ‌عنه دانسته‌اند؛ به این معنا که سیره متشرع و عقلاء در طول تاریخ بر این امر اقرار داشته و هیچ نصی از سوی شارع مبنی بر نهی از آن وجود ندارد. بنابراین، این قاعده علاوه بر مسلمات و ضروریات شرعی، ریشه در احکام عقلی هم دارد.

۴. ادله شرعی حفظ نظام

برای دسته‌بندی مبانی و لزوم قاعده «حفظ نظام» می‌توان به ادله تخصصی زیراستناد نمود که عموم تحلیل‌گران به نوعی آنها را مدنظر داشته‌اند:

۴-۱. بناء عقلاء

قوام اجتماعی و امنیت همواره از سوی عقلای جهان مورد احترام بوده که استمرار آن را می‌بایست در استمرار و «حفظ نظام» جستجو نمود. با توجه به اینکه از سوی شارع مقدس این بنای عقلا و ارتکاز عرفی مورد منع و ردع قرار نگرفته و اصولاً کار شرع وضع احکام است، و تشخیص و تطبیق غالب موضوعات و مصادیق آن به عهده شرایط زمانی و مکانی است، نتیجه می‌گیریم که قاعده «حفظ نظام» اعتباری مورد تأیید شرع انوراست و مشروعیت آن اثبات می‌گردد زیرا وقتی شارع خود از عقلا بلکه رئیس عقلاست، معنا ندارد که آنچه مورد توافق آرای همه عقلاست و از اموری است که «حفظ نظام» یا بقای نوع انسانی به آن بستگی دارد، شارع به آن حکم نکند بلکه اگر حکم نکند خلاف حکمت است و معلوم می‌شود مورد توافق همه عقلا نیست (موسوی خویی، ۱۴۱۹، ج ۲، ۳۸).

بر اساس این دلیل در نظر گرفتن قاعده «حفظ نظام» از اختلال نظم و نظام اجتماعی جلوگیری می‌کند. بنابراین، یکی از مسائل ضروری فقه، لزوم «حفظ نظام» و جلوگیری از اختلال نظام زندگی مسلمین است. فقها این اصل را بعنوان یک قاعده عقلی و ضروری، تا آنجا مسلم تلقی نموده‌اند که در بسیاری از موارد بخاطر حفظ این اصل دست از احکام اولیه برداشته و به احکامی ثانوی فتوا داده‌اند. بعنوان مثال در شبهات غیر محصوره، اجتناب از موارد غیر محصوره را منحل به نظام و موجب اختلال نظام زندگی دانسته‌اند.

۲-۴. دلالت قاعده لا ضرر

لاضرر، از قوانین مسلم و قطعی اسلام است که به موجب آن هر کار زیانبار به حال شخص یا دیگران ممنوع و حرام می‌باشد و مستند آن حدیث نبوی متواتر لفظی اجمالی است: «لا ضررَ وَ لا ضِرَارَ فِی الْإِسْلَامِ» (بجنوردی، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ۲۰۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ه ق، ج ۲، ۲۲۶). این قانون عمومی ثانوی بر کلیه قوانین اولیه ناظر و حاکم است؛ براساس این حکم کلی امتنانی هر یک از احکام شرعی که در اوضاع خاصی باعث زیان رساندن به جان یا مال و آبروی مسلمان گردد و حقی از دیگری را تضییع نماید از اجرا و عمل به آن قانون جلوگیری می‌شود و هر عبادت یا معامله‌ای که مستلزم ضرری شخصی دنیوی - جز تکالیف اولیه ضروری که به خاطر مصالح مهم‌تر وضع شده‌اند - باشد، برداشته می‌شود.

به عبارتی قاعده لاضرر حکم ضرری را اعم از آن که تکلیفی یا وضعی باشد نفی می‌کند اما جعل حکم نمی‌کند. با وجود این، چنانچه باور داشته باشیم که قاعده لاضرر جعل حکم می‌کند - چنانچه برخی (امام خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۷۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ۸۶؛ صدر، ۱۴۲۰ ه ق، ص ۲۹۶-۲۹۴) به آن باور دارند - در این صورت می‌توان از قاعده یاد شده برای اثبات قاعده «حفظ نظام» بهره گرفت. امام خمینی (ره) در این باره معتقد است که «لا» در حدیث لاضرر، ناهیه بوده و نهی سلطانی و حکومتی است و در مقام اجرای حکم الهی است (امام خمینی، ۱۴۰۵، ج ۳، ۱۱۲) لذا از این حیث است که می‌توان در اثبات مبنای فقهی «حفظ نظام» بدان استناد نمود.

۳-۴. اقتضای جایگاه ولایت فقیه

برخی از فقهای معاصر، با توسعه مبنای ولایت فقیه، اختیارات گسترده‌ای برای فقیه قائل شده‌اند لذا این اصل توانسته است برای آنها راهگشای بسیاری از مشکلات حقوقی، به‌ویژه در دایره امور حکومتی باشد. از جمله مواردی که ممکن است به مبنای ولایت فقیه تمسک شود، در زمینه قاعده «حفظ نظام» است. ولی فقیه اگر مصلحت جامعه را در این امر ببیند، می‌تواند از ولایت خود استفاده و آن را بر همگان تکلیف نماید. بدیهی است که اعتبار این تصمیم از سوی ولی فقیه متوقف بر آن است که وی از طریق کارشناسی و مصلحت سنجی، صلاح اجتماع را در پیروی از این نظام ببیند؛ چراکه «احکام متغیر، تابع مصالح و مقتضیات زمان» دانسته شده است (نائینی، ۱۴۲۴ ه ق، ۱۳۷).

۴-۴. دلالت منطقه الفراغ

شاید از موارد دیگری که بتوان بر اساس آن در امکان سنجی و اثبات حجیت فقهی قاعده «حفظ نظام» بهره برد، بحث «منطقه الفراغ» باشد. بدین معنا که در کنار احکام تکلیفی شرعی،

احکام دیگری داریم که خداوند ولایت و صلاحیت امر و نهی آنها را به ولی امر مسلمانان (حاکم شرع) داده است. این همان چیزی است که به تعبیر آیت الله شهید صدر (ره) در «منطقه الفراغ» صورت می‌گیرد. «منطقه الفراغ»، آن جاهایی است که از جانب شارع به وسیله حاکم شرعی، پیش‌تر اشغال نشده باشد و آن، عنصر شناور و متحرکی است که مانع تهدید قوانین بخش اول از روابط و ضامن اجرای عدالت می‌شود. لذا «منطقه الفراغ» یعنی منطقه‌ای که از قوانین الزامی خالی است و ولی امر و حاکم اسلامی، بسط ید دارد و می‌تواند براساس مقتضیات زمان و در جهت اهداف کلی اسلام (عدالت اجتماعی) در آن منطقه حکم براند.

به بیان دیگر، «منطقه فراغ» شامل افعالی می‌شود که حکم شرعی اولیه آن، استحباب، کراهت یا اباحه است. در این‌گونه موارد است که فقیه و یا حاکم اسلامی - که بر اساس آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» اطاعت او واجب شده است - می‌تواند بر اساس مصالح و اهداف اسلام و اصول کلی به دست آمده از مجموع شریعت، به وجوب یا حرمت چیزی حکم کند که حکم اولی آن اباحه (اباحه بالمعنی الأعم) که شامل استحباب و کراهت نیز می‌شود) است؛ و دلیل بر این نیست که نقضی در شریعت وجود دارد و یا اهمالی از جانب شریعت نسبت به بعضی از وقایع و حوادث صورت گرفته است بلکه به عکس دلیل بر استیعاب و شمول شریعت و توانمندی آن برای هماهنگی و همراهی با اعصار مختلف است، زیرا - چنانکه اشاره شد - مقصود از «منطقه الفراغ» این است که شریعت در عین حال که به هر حادثه‌ای حکمی اصیل و اوّلی بخشیده، به حاکم اسلامی نیز این شایستگی را داده که به حسب ظروف و شرایط و مصالح اسلام و مسلمین، به آن حادثه، حکم ثانوی ببخشد (صدر، ۱۳۸۹، ۶۸۹ - ۶۸۵).

با این توضیح مشخص می‌شود که «منطقه الفراغ» از نظر شهید صدر (ره) یعنی فارغ از حضور حکمی و از این حیث از تفاسیر سکولار، که در پی تفسیر «منطقه الفراغ» به منطقه‌ای کاملاً شخصی و در حد آزادی و اختیارات فردی هستند، فاصله می‌گیرد (رک: صدر، ۴۰، ۱۴۱۰-۴۶؛ افتخاری، ۱۳۸۴، ۸۴).

۵. دلالت‌های کاربردی اصل حفظ نظام

با تأمل و تفحص در آراء و کلمات فقها که در ابواب مختلف بدین قاعده تمسک کرده‌اند، روشن می‌شود که معمولاً این مسئله در سه محور کاربرد می‌یابد که عبارتند از:

۵-۱. حفظ دولت و نظام سیاسی حاکم

گاهی معنای «حفظ نظام»، حفظ دولت و نظام سیاسی حاکم بر مقررات جامعه است که اگر غرض و هدف از وجوب «حفظ نظام» این مقام باشد، در صورتی که نظام سیاسی حاکم، مشروع و برآمده از حکم و نظر شریعت اسلامی باشد، براساس مبانی شیعه، حفظ چنین نظامی واجب و یکی از تکالیف شرعی فردی و اجتماعی است. ولی اگر نظام سیاسی برآمده از کلام شریعت و مرضی شارع نباشد، ثمره عملی آن بسته به نظام‌های گوناگون متفاوت به نظر می‌رسد. به‌عنوان نمونه از منظر امامیه، اگر نظام سیاسی و حکومتی از مشروعیت الهی برخوردار و بهره‌مند نباشد، حفظ چنین نظام سیاسی نه تنها واجب نیست، بلکه مقاومت در برابر آن در مواردی لازم و واجب خواهد بود. ولی این مسئله در نظام‌های لیبرال دموکراسی بسته به رأی و نظر اکثریت مردم است؛ چرا که در این گونه نظام‌ها بجز در موارد و شرایط خاص که موجب هرج و مرج و اختلال نظام اجتماعی شود، در صورتی که نظام، عاری از مشروعیت مردمی باشد، حفظ آن فی نفسه واجب نخواهد بود. در تزامن میان حفظ حکومت موجود با سایر احکام اسلام، احتمالاتی وجود دارد:

الف. حفظ حکومت بر همه ارزش‌ها و احکام اسلامی مقدم است. در مواقعی که حکومت اسلامی در معرض خطر نابودی قرار گیرد لازم است، به هر قیمت ممکن آن را حفظ کرد و از سقوط آن جلوگیری نمود، هر چند در این راه تمام ارزش‌های اسلامی و دینی را قربانی کنیم.

ب. حکومت در اسلام هدف نیست بلکه ابزار و وسیله‌ای است برای اجرای عدالت و دیگر احکام شرعی. بنابراین تا جایی حفظ حکومت لازم و واجب است که بتوان به وسیله آن به احکام و اهداف اسلامی جامه عمل پوشاند، ولی در صورتی که حفظ حکومت منوط به زیر پا گذاشتن ارزش‌ها و احکام اسلامی باشد، باید از حکومت دست برداشت.

اندکی دقت و تأمل در مسئله، هر کس را که اندکی با تعالیم اسلام آشنایی داشته باشد به این نتیجه می‌رساند که یکی از مسائل مسلم اسلام که به‌عنوان یکی از شعارهای اسلامی در آمده است، این است که در اسلام «هدف توجیه‌گر وسیله نیست» (مطهری، ۱۳۳۸، ۱۱۷) اسلام برای رسیدن به اهداف خود استفاده از هر وسیله و ابزاری را مجاز نمی‌داند. مقایسه و کنار هم قرار دادن این دو مسئله، بیانگر آن است که حفظ حکومت، ابزاری برای نیل به اهداف دیگر بوده و امری تبعی و ابزاری محسوب و به‌عنوان حقی ثانوی، موقت، متغیر و در نهایت سیال و نسبی پذیر است. لذا نمی‌توان حفظ حکومت را بر همه ارزش‌ها و احکام اسلامی مقدم دانست؛ بلکه هر زمان که حفظ حکومت منوط به زیر پا گذاشتن ارزش‌ها و احکام اسلامی باشد، باید از حکومت دست برداشت.

۲-۵. حفظ و صیانت از اصول اسلامی

و جوب حفظ اصول اسلامی از خطر تعرّض، یکی از مسائل مسلّم و مورد اتفاق فقهای شیعه، بلکه همه مسلمانان است. فقیهان شیعه دفاع از اصول اسلامی را بدون هیچ قید و شرطی واجب می‌دانند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ ه.ق، ص ۲۹۰؛ ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۳ ه.ق، ص ۲۴۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۲۱، ص ۴۸؛ امام خمینی، بی تا، ج ۱، ۴۸۵).

گاهی ممکن است که حفظ اصول اسلامی در مصداق خارجی با حفظ حکومت متحد گردد ولی در این صورت نیز آنچه واجب است، حفظ اسلام است نه حفظ حکومت. بنابراین حفظ اسلام مستلزم حفظ حکومت نیست و بین آن دو، عموم و خصوص من وجه است؛ چنانچه امام حسن مجتبی (ع) برای حفظ اصل اسلام و مسلمانان از حکومت چشم پوشید و امیر مؤمنان (ع) برای پاسداری از اصل اسلام و جلوگیری از بروز تفرقه در میان مسلمانان، بیست و پنج سال سکوت کرد. البته گاهی بر حسب اتفاق، حفظ اسلام منوط به حفظ حکومت اسلامی می‌شود، همان‌گونه که ممکن است گاهی حفظ اسلام منوط به حفظ حکومت طاغوت گردد. مثل اینکه کفار در صدد نابودی اسلام برآیند و جز از طریق همکاری و کمک به حکومت طاغوت نتوان خطر کفار را دفع کرد.

امام خمینی (ره) از آن جهت حفظ حکومت را متحد با حفظ اسلام می‌دانستند و معتقد بودند در آن زمان خاص، حفظ اسلام منوط و وابسته به حفظ جمهوری اسلامی است. شاهد این مدّعا این است که ایشان در یکی از سخنان خود فرمودند: «اگر خدای نخواستہ شکستی برای ملت حاصل بشود به نابودی اسلام تمام می‌شود» (امام خمینی، ج ۶، ص ۴۰۹). بنابراین نه ادّله و جوب حفظ اسلام دلالت بر حفظ حکومت به صورت مطلق می‌کند و نه در اندیشه امام خمینی (ره) می‌توان مطلقاً چنین استفاده‌ای نمود. از این رو از مقدّم بودن حفظ اسلام بر تمام احکام نمی‌توان مقدّم بودن حفظ حکومت را بر همه احکام نتیجه گرفت مگر اینکه حفظ اسلام منوط و وابسته به حفظ حکومت اسلامی باشد.

۳-۵. حفظ نظم عمومی و جلوگیری از هرج و مرج (نظریه مبنا و مختار)

حفظ اسلام و «حفظ نظام» زندگی مردم در همه موارد منوط به حفظ حکومت موجود نیست تا اگر حکومت اسلامی باشد حفظ آن به ملاک حفظ اسلام و «حفظ نظام» لازم باشد؛ چراکه تغییر حکومت‌ها بدون تغییر اوضاع و شرایط جامعه و بدون اینکه نظام زندگی مردم به هم ریزد، به‌ویژه در زمان حاضر، امری عادی و شایع است. اگر حفظ نظام زندگی مردم پس از تشکیل حکومت اسلامی منوط به حفظ حکومت باشد تا از این جهت حفظ حکومت لازم

باشد، این مسئله اختصاص به حکومت اسلامی ندارد و پس از تأسیس هر حکومتی «حفظ نظام» منوط به آن خواهد بود.

قاعده لزوم «حفظ نظام»، به معنای «حفظ نظم عمومی» و جلوگیری از اخلال و هرج و مرج از قواعدی است که مورد تأیید جمیع عقلاست و پیش از آنکه امری شرعی و فقهی باشد، مقوله‌ای عقلایی است که مبنای حکومت‌ها و قوانین مختلف و مکاتب سیاسی و حقوقی گوناگون بر آن استوار است. هرچند که مسلم می‌نماید که «حفظ نظام جامعه» متوقف بر تشکیل حکومت است و احکامی که راجع به «حفظ نظام اسلام» و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام است، بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد و تشکیل حکومت برای «حفظ نظام» و وحدت مسلمین بوده و با «نظر به اینکه هدف از حکومت حَقّه الهیه تثبیت موازین شرع و تنفیذ احکام اسلام است لذا لازم بلکه ضروری است که بر خلاف موازین شرع عمل نشود. در بعض موارد «حفظ نظام» یا مصالح عامه مردم یا برقرار کردن واجبی مهم، متوقف بر ارتکاب محرم و خلاف شرعی است که به درجه اهمیت آن امور نمی‌رسد و در چنین مواردی مسئله تزاحم و اهم و مهم پیش می‌آید که لازم است رعایت مرجحات و اهم و مهم بشود و درحالت ضرورت اقدام شود.» (لنکرانی، ج ۱، ۴۹۰)

ولی این دلیل به تنهایی اثبات نمی‌کند که حتماً حکومت باید اسلامی باشد و ولی فقیه در رأس آن قرار گیرد بلکه حکومت غیراسلامی نیز می‌تواند نظم را در جامعه برقرار سازد و به بیان دیگر، دلیل اعم از مدعاست. حضرت علی (ع) در خطبه چهلّم از نهج البلاغه در همین مورد در بیانی شیوا می‌فرماید: «مردم را حاکمی باید، نیکوکار یا تبهکار، تا در حکومت او مردم با ایمان کار خویش کند، و کافر بهره خود برد، تا آنگاه که وعده حق سر رسد و مدت هر دو در رسد. در سایه حکومت او مال دیوانی را فراهم آورند و با دشمنان پیکار کنند، و راه‌ها را ایمن سازند و به نیروی او حق ناتوان را از توانا بستانند، تا نیکوکردار روز به آسودگی به شب رساند و از گزند تبهکار در امان ماند.»

از آنچه گفته شد، نتیجه گرفته می‌شود که با اینکه «حفظ نظام» یکی از واجبات مهم اسلام است، «حکومت و امامت و «حفظ نظام جامعه» در همه اعصار برای بشر ضروری است و هرگز بر شارع مقدس و قانونگذار حکیم این گمان نمی‌رود که چنین امر مهمی را مهمل رها گذاشته و حدود و شرایط آن را مشخص نفرموده باشد.» (منتظری، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۱، ۲۹۱) و خوب «حفظ نظام» در همه حال مستلزم وجود حفظ حکومت موجود نیست؛ زیرا «حفظ نظام زندگی» و معیشت مردم متوقف بر حکومت خاص نیست و از این طریق نمی‌توان مقلّم بودن حفظ حکومت را بر سایر احکام اسلام نتیجه گرفت. چراکه هر حکومتی که نتواند «نظام

اجتماعی» و سعادت جمعی آحاد خود را قوام بخشد، حفظ چنین نظام سیاسی، نه تنها واجب نیست، بلکه مقاومت در برابر آن در مواردی لازم و واجب خواهد بود.

۴-۵. امکان سنجی تعارض

شاید در مواردی میان دلالت‌های کاربردی حفظ نظام، در عمل تزامم و یا هم‌پوشانی‌هایی متصور گردد. بدین معنا که ممکن است میان حفظ دولت و نظام سیاسی حاکم، حفظ و صیانت از اصول اسلامی و حفظ نظم عمومی و جلوگیری از هرج و مرج حالتی به وجود آید که لزوم هر کدام منوط به وجود دیگری و یا وجود هر یک موجب عدم دیگری گردد. در این مبحث، بدین امر می‌پردازیم که در این گونه موارد چگونه می‌بایست عمل نمود و اولویت با کدام یک از ملاک‌های فوق می‌باشد؟

به نظر می‌رسد در این چنین مواردی بایستی با نظر به شرایط و اوضاع و احوال، نسبت به هر مصادیق خاص، به‌طور جداگانه به داوری نشست. اما آنچه مسلم می‌نماید این است که در ملاکات سه‌گانه فوق، حفظ نظم عمومی و جلوگیری از اخلال و هرج و مرج، وجه مشترک می‌باشد. لذا می‌توان با مبنا قرار دادن این مقوله نسبت به موارد مختلف و با توجه به نظام‌های مختلف و شرایط زمان، مطابق واقع نظر داد.

۶. تحلیل موردی در نظام جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی به‌عنوان نظامی متباین با نظام‌های دیکتاتوری، استبدادی و سلطنتی از یک سو و متمایل و نه مطابق با نظام‌های دموکراتیک غربی و شرقی از سوی دیگر، نظامی مستقل و منحصر به فرد است که بر شأن و حقوق انسانی هر فرد از موضع حقوق الهی، فطری و طبیعی پا می‌فشارد. در این نظام به شکل ظریفی ضمن تأکید بر حاکمیت مردم، در جای جای اصول قانون اساسی، آن را در طول حاکمیت الهی مطرح ساخته است. از این رو و «به‌صورت طولی، حاکمیت ملی و اراده و انتخاب ملت، مظهر حاکمیت خدا مطرح گردیده است» (عمید زنجانی، ج ۱، ۲۸۴). بنابراین پیامدهای اصلی مبانی و اصول و مشخصه‌های خاص نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران را می‌بایست در «جمهوریت» و «اسلامیت نظام» و ارتباط آنان نسبت به یکدیگر، خلاصه نمود.

در اصول متعددی از جمله فصل سوم از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، درباره نقش مردم در حکومت اسلامی تصریح گردیده است که در کنار آن اصل سوم (بند هشتم)، اصل ششم، اصل هفتم و اصل هشتم؛ در این عدادند. اصول دیگری از قانون اساسی هست که به موضوع نقش مردم پرداخته‌اند ولی هیچکدام به صراحت از نقش مردم در «حفظ نظام»

سخن نگفته‌اند. بنابراین آنچه که در این مقال می‌بایست مورد مذاقه قرار گیرد، این مسئله است که با این اصولی که از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برشمردیم، چگونه می‌توان «حفظ نظام» را در موارد ضرورت بر آن‌ها ترجیح داده و آن را بر «حقوق ملت» و اتحاد جامعه اولی دانست؟ و آیا با ترجیح «حفظ نظام» همچنان می‌توان این داعیه را در سرپرورانند که «مردم سالاری دینی» محقق است؟ در واقع، نزاع و پرسش اساسی این پرسش است که آیا در جمهوری اسلامی، «اسلامیت» اولویت دارد یا «جمهوریت» و یا احتمالاً «هر دو»؟

ملت در حکومت و حاکمیت، هم در مرحله حدوث و هم در مرحله بقا دارای مشارکت جدی و صاحب نقش و سهم تعیین کننده‌ای هستند. تا آنجا که «تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت، بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است». (امام خمینی، ج ۲۰، ۴۵۹) از این جهت «جمهوریت» جمهوری اسلامی تأمین پذیراست؛ زیرا مفهوم جمهوری اسلامی چنین خواهد بود: «اکثریت مسلمان با گرایش اسلامی» و «ظاهراً در کشوری که دارای مذاهب متعدد است، چنانچه پیروان یکی از مذاهب، اکثریت عددی جامعه را نسبت به سایر ادیان و مذاهب تشکیل دهند، تصمیم آنان در مراجعه به آراء عمومی به اکثریت مورد نظر نائل خواهد شد. با این استدلال در مورد ایران که اکثریت مردم آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند؛ بخاطر مشارکت قاطع دارندگان حق رأی در همه‌پرسی تبیین نظام سیاسی کشور، مفهوم «جمهوری» و مفهوم «اسلامی» قابل جمع به نظر می‌رسند.» (هاشمی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۵۶)

بنابراین باید با اذعان به اینکه هرگاه کارآمدی نظام و مقبولیت آن دچار بحران و خدشه گردد، اصلاحاتی در چارچوب و مطابق «اسلامیت» و «جمهوریت نظام» لازم می‌آید، به این مسئله اشاره نمود که در تعارض میان «حقوق عمومی» و «حفظ نظام»، باید میان دو حالت متصور قائل به تفکیک شویم. البته مفاهیم مهمی که در دو صورت متصور نیز نباید از نظر دور نگه داشته شود، مفاهیم «اخلال در نظام موجود» و «عدم تحقق نظام مطلوب» است. منظور از این دو مفهوم این است که عالی‌ترین هدف در یک نظام دینی، آماده‌سازی جامعه برای عبودیت و بندگی خداست^۱ و «حفظ نظام»، ابزاری برای قوام جامعه و آماده‌سازی آن برای این هدف والاست و تاجایی که این نظام سیاسی برای نیل به اهداف والا موفق باشد، حفظ آن نه تنها برای حاکم بلکه برای خود مردم نیز واجب و ضروری خواهد بود؛ مگر اینکه اسقاط آن برای بنیان نظام مطلوب‌تر و کارآمدتر لازم باشد و به نظر می‌رسد با توجه به اینکه «کلیه امور» که به لحاظ حفظ دین و دنیای مردم و «نظام اجتماعی» عقلاً لازم‌الاجراست و اموری که شرع انجام آن را خواسته ولی مخاطب معینی ندارد بر عهده فقیه است و او می‌تواند تصدی کلیه این

۱. «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون. جن و انس را جز برای پرستش نیافریده‌ام.» (ذاریات/۵۶).

امور را بر عهده بگیرد و کسی را حق تعرض به او نیست» (سلام مذکور، ۱۳۸۳، ۱۸۸-۱۸۷)، در مواردی که خود حاکم نیز بدین امر پی ببرد باید به این امر اقدام نماید و با اقدام خویش نظام حاکم را به نظام کارآمدتری مبدل نماید. ولی اگر در نظر «اکثریت مردم»، نظام موجود سیاسی و حکومت - هرچند اسلامی - در جهت رساندن جامعه به اهداف والا، که همان رستگاری جامعه اسلامی است، کارایی و مقبولیت نداشته باشد، می‌بایست متغییر اصلی در این میان را همان «حفظ نظام» برشمرد، بدین معنا که برعکس صورت اول، در این حالت هرگاه نظام حاکم - اگرچه اسلامی هم باشد - در زمینه‌سازی جهت رساندن جامعه به اهداف عالی و بندگی و اجرای احکام خداوند و عدالت اجتماعی، بعنوان پایه و اساس «نظام اجتماعی جهان»^۱ توفیقی نیابد و در صورت امکان برپایی «نظام اصلاحی» که بتواند از خود کارآمدی و توفیق برای اجرای احکام خدا نشان دهد، به نظر می‌رسد حفظ آن نظام ضروری و واجب نباشد. عامل ارزشمندی که در «حفظ نظام» مؤثر خواهد بود، میزان تعامل حاکمان با مردم و بالعکس و تمایز میان قدرت و اقتدار است^۲ و آنچه که برای ارزیابی نسبت تعارض میان «خواستہ اکثریت مردم» و «حفظ نظام» موضوعیت دارد، همان اهداف عالی‌ای است که از سوی شارع مقدس توثیق گردیده و «حفظ نظام» در این مقام، موضوعیت نداشته بلکه طریقت دارد و نگاه اسلامی به حکومت نیز در این زمینه دیدگاهی ابزاری است و فرمایش حضرت امیر (ع) در خطبه ۴۰ نهج البلاغه نیز مؤید همین امر است.

بنابراین «حفظ نظام» و لزوم حکومت از این حیث، مهم و واجب است که در جهت ابزاری برای حاکم نمودن «نظام عالی‌تر» برآید. لذا «نظام اجتماعی» موضوعیت و نظام حاکم، طریقت دارد و «دگرگون‌سازی یک «نظام اجتماعی» و تبدیل آن به «نظام مطلوب» و سازگار با محتوای تعالیم دین، به این معناست که دین چهار عرصه اصلی زندگی اجتماعی، یعنی سیاست و اقتصاد و حقوق و اخلاق را به تصرف خود درآورد و به‌صورت مطلوب و متناسب با محتوای خود سازمان دهد؛ این کار دین دقیقاً دعوت به یک انقلاب اجتماعی کامل عیار، بر ضد نظام‌های اجتماعی نامطلوب و ناسازگار است.» (تقوی، بی‌تا، ج ۷، ۱۵۳) از نظر ترتب مقامی نیز به ترتیب اهمیت این‌گونه خواهد بود: «نظام اجتماعی» که حفظ آن مستلزم وجود «نظام حقوقی» بعنوان مهندسی اجتماعی است و «اجرای نظام حقوقی مدون» جهت ترسیم مهندسی اجتماعی نیز مستلزم «تشکیل حکومت» است؛ به طوری که یکی از بنیادی‌ترین امور ضروری بشر، وجود یک «نظام اجتماعی» و «حکومت عاقله»^۳ ای است که پاسدار حقوق جامعه باشد و

۱. در کلامی از امیرمؤمنان علی (ع) آمده: «العدل أساس به قوام العالم؛ عدالت اساس نظام اجتماعی جهان است» رک: بحارالأنوار، ج ۷۵: ۸۵-۸۳.

۲. قدرت، اقتداری فاقد هر نوع مشروعیت و اقتدار قدرتی دارای نوعی مشروعیت است.

هرج و مرج اجتماعی از اموری است که زیان و زشتی آن را هر خردمندی به وضوح در می‌یابد (منتظری، ۱۴۰۹ ه.ق، ج ۱، ۸۳ و ۹۰).

بنابراین از آنجا که هدف اصلی «سعادت نظام اجتماعی» بوده و حکومت ابزاری برای آن برخواهد آمد و از آنجا که حکومت بما هو حکومت، ذاتی نبوده و جعل و اعتباری برای نیل به هدفی عالی است و اصالت آن بسته به هدف آن است، در صورت توفیق حکومت در این زمینه علاوه بر «لزوم حفظ» آن، عملکرد و فعالیت آن نیز عبادت محسوب است.

با در نظر گرفتن مباحث پیشین، باید اظهار نمود که در مورد قاعده «حفظ نظام» در نگاهی کلی و اجمالی می‌توان در رابطه تعارض (احتمالی) میان «حفظ نظام» و «حقوق مردم» که در واقع بحث از رابطه «اسلامیت» و «جمهوریت» است، سه فرض متفاوت را مطرح نمود که عبارتند از:

الف. فرض عدول از اهداف و آرمان‌های مبتنی بر «اسلامیت» نظام: در این فرض به نظر می‌رسد با وجود عنصر «جمهوریت» و زوال احتمالی عنصر «اسلامیت»، تنها در صورتی «حفظ نظام سیاسی موجود» را واجب دانست که جمهور مردم همچنان بر کارآمدی آن مصر باشند و در میان آنان «مقبولیت» داشته باشد.

ب. فرض عدول از اهداف و آرمان‌های مبتنی بر «جمهوریت» نظام: در این فرض اگر جمهور مردم از عنصر «اسلامیت» ناخرسند باشند، به نظر می‌رسد در صورتی بتوان «نظام سیاسی موجود» را لازم و واجب‌الحفظ دانست که «حفظ نظام اجتماعی» از سوی «نظام سیاسی موجود» همچنان قابل تحقق باشد و از دست دادن نظام موجود موجب مضرات بیشتری در عرصه اجتماعی گردد.

ج. فرض عدول از اهداف و آرمان‌های مبتنی بر «جمهوریت» و «اسلامیت» نظام (هر دو باهم): در این فرض که در واقع عناصر تغییرناپذیر نظام دچار تغییر ماهوی و اساسی شده، تصمیم درمورد «حفظ نظام سیاسی موجود» منوط به تحقق و یا عدم تحقق «حفظ نظام اجتماعی» و نظم کلان اجتماعی است.

با توضیحات فوق و در پاسخ به کسانی که با دیده تردید به قاعده «حفظ نظام» می‌نگرند و وجود این نظر را نافی «آزادی عمومی» در تعیین سرنوشت می‌دانند، رابطه «حفظ نظام» با «حقوق مردم» را بایستی بدین گونه جمع بندی کرد:

اولاً قاعده «حفظ نظام» به طور ماهوی هیچ منافاتی با «آزادی عمومی» در تعیین سرنوشت ندارد؛ اگر چه ممکن است که برخی مصادیق و استفاده‌های عملی از این مفهوم آن گونه که باید «حقوق عمومی» را پاس ندارد. با وجود این می‌توان با تعیین ضوابط و حدود و ثغور، که

برخی از آن‌ها ضمن مباحث فوق تصریح شد، نظریه‌ای را در مورد قاعده «حفظ نظام» تدوین کرد که در آن احترام به «حقوق عمومی» رعایت شده باشد.

ثانیاً ثابت گردید که اصولاً «تأمین حقوق اجتماعی و عمومی مردم» به مفهوم جامع آن در سایه «حفظ نظام» به‌عنوان ابزار نیل به اهداف اجتماعی تأمین می‌گردد. علاوه بر این، خود مردم نیز در این امر سهم وافر و فراوانی دارند و احکام راجع به امر به معروف و نهی از منکر و نظارت آنان بر عملکرد حاکمیت و انتقاد منطقی از آن و نیز نقد عملکرد شخص حاکم و منعکس نمودن نظرات و افکار مختلف در جهت رشد و شکوفایی نیروها و ارائه طرق صلاح و فساد و توجه دادن کارگزاران به مفاسد و خطرات احتمالی در روند جریان امور کشور مصداق بارزی از این است (حسینی بهشتی، ۱۳۷۸، ۲۳-۲۱ و ۲۸) که براساس آن، همه مردم حق دارند زمامداران را نصیحت و آرا و نظریات خیرخواهانه خود را برای اطلاع رسانی و راهنمایی کارگزاران حکومت از اوضاع و احوال جامعه یا برای اصلاح و کنترل رفتار آنان مطرح سازند. خیرخواهی مردم نسبت به حکومت و حاکمان در منطق اسلام آنچنان با اهمیت است که حضرت امیر (ع) آنرا حق حاکم دانسته‌اند تا وظیفه‌ای باشد برای مردم که قابلیت اسقاط نداشته باشد. آن حضرت در خطبه ۳۴ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «و اما حق من بر شما این است که به بیعت وفادار باشید و در نهان و آشکار، حق خیرخواهی ادا کنید، چون شما را بخوانم، اجابت نمایید و چون فرمان دهم بپذیرید».

باید توجه داشت که توسعه معیشت و رونق دنیای مردم، از آثار استقرار نظام دینی و نه از اهداف آن است؛ یعنی هدف دین از دگرگونی «نظام اجتماعی» و تبدیل آن به نظام اجتماعی سازگار با خود، ساختن دنیای مردم و تأمین پیشرفت مادی آنها نبود، این بر عهده خود مردم است که به یاری عقل خویش، دنیای خود را توسعه دهند و آباد کنند و نفی «نظام اجتماعی موجود»، در صورتی خردپذیر است که مردم، «نظام بهتری» را برای جایگزینی آن در آستین داشته باشند و گرنه تخریب نظام موجود بدون تدارک جانشین آن، به هرج و مرج بیشتر می‌ماند تا به اصلاح و از آنجا که «در اسلام حکومت، حکومت قانون است... و هیچ‌جا در حکومت اسلامی نمی‌بینید که یک خودسری باشد»، (امام خمینی (ره)، ج ۸، ۲۸۲-۲۸۱) اگر ضرورت قانون را برای زندگی اجتماعی انسان‌ها پذیرفته باشیم، بدیهی‌ترین مفهومی که از آن متبادر می‌شود، محدودیت انسان‌های اجتماعی در چارچوب قانون است. یعنی با پذیرش قانون قهری است که نوعی محدودیت را نیز برای حاکمان و شهروندان پذیرا شده‌ایم؛ چرا که اگر یک روی این سکه، تضمین «حقوق اجتماعی» انسان‌ها باشد روی دیگر آن، به رسمیت شناختن تکالیف جهت احترام به حقوق دیگران است که با محدود شدن آزادی مطلق انسان پیوند ناگسستنی دارد.

۷. بایسته‌های حقوقی «حفظ نظام»

از آنجا که قاعده «حفظ نظام» ابزاری برای نیل به اهداف عالی‌تر بوده و این مسئله امری تبعی و ابزاری محسوب و به‌عنوان حقی ثانوی، موقت، متغیر و در نهایت سیال و نسبیت پذیر است. (رک: خطبه سوم نهج‌البلاغه و مطهری، ۱۳۵۴، ۱۰۶) در حقیقت بایسته‌های «حفظ نظام» را می‌بایست با توجه به شرایط زمانی و مکانی و مصادیق متفاوت مورد سنجه منصفانه قرار داد اما آنچه مسلم می‌نماید، این نکته است که حتی‌الامکان باید بر اساس مجاری حقوقی و قانونی تحقق یابد ولی این امر ممکن است لزوماً از روال قانونی عاید حکومت نشود. بنابراین بایسته‌های حقوقی «حفظ نظام» و راهکارهای مناسب برای برون‌رفت از این تضاحم با توجه به مبانی و اصول و قوانین اسلامی برای مقابله با این تعارض احتمالی، می‌تواند در موارد زیر خلاصه شود:

الف. لزوم نهادینه کردن طرز تلقی و نگرش نسبت به دولت و ملت: از لحاظ نظری و عملی بدین معنا که دولت و ملت در اندیشه سیاسی اسلام باید دارای ویژگی‌های زیر باشند: دولت پر مسئولیت، همیار، همگن و ملت قوی و مسئول. اگرچه در این سطح نیز نقش مردم در حد «مقبولیت بخشی» به نظام سیاسی است اما جوهره مقبولیت، ارتقاء یافته و پذیرش و نظارت - هر دو - را شامل می‌شود (مقبولیت عالی) و از این لحاظ نظارت مردم بهترین وسیله «حفظ نظام» از خطرات و مفساد اجتماعی است... و باید قدرت نظارت بر زمامداران را با ابزارهای امروزی به مردم سپرد.

ب. لزوم تحدید قدرت و رعایت مرزهای ارزشی قدرت و رعایت حقوق انسانی؛ به‌طوری که عدالت، راهبرد قدرت و اعمال منصفانه قدرت سیاسی قلمداد می‌گردد و عالی‌ترین شاخص در این زمینه، «رضایت» نام دارد که بر رابطه متقابل بین دولت - ملت دلالت دارد (افتخاری، ۱۳۸۳، ۸۹).

ج. تنظیم قدرت (قدرت پاسخگو)

تنظیم قدرت باید با استفاده از طرق زیر باشد:

۱) ساز و کارهای درونی تنظیم قدرت: بدین معنا که اخلاق و جایگاه ارزش‌ها در حکومت اسلامی به میزان زیادی در کنترل قدرت سیاسی مؤثرند. مردم و زمامداران در حکومت اسلامی به گونه‌ای پرورش می‌یابند که بدانند چگونه می‌توان خوب از قدرت بهره برد. اسلام با تهذیب صاحبان قدرت (اعم از مردم و مسئولان) سعی دارد تا قدرت سیاسی را از مفساد احتمالی اش بیالاید. (افتخاری، ۱۳۷۷، ۳۷-۳۱) به‌عنوان نمونه، احکام راجع به امر به معروف و نهی از منکر و نظارت آنان بر عملکرد حاکمیت و انتقاد منطقی از آن و نیز نقد عملکرد

شخص حاکم و منعکس نمودن نظرات و افکار مختلف در جهت رشد و شکوفایی نیروها و ارائه طرق صلاح و فساد و توجه دادن کارگزاران به مفسد و خطرات احتمالی در روند جریان امور کشور مصداق بارزی از این است.^۱ بنابراین اقدامات لازم برای تحقق «حفظ نظام» همانا تسهیل ارتباطات دوسویه خصوصاً از پائین (شهروندان) به بالا (مسئولین) می‌باشد تا از این رهگذر بتوان به نظرات واقعی مردم در خصوص بازخوانی عملکرد و سیاست‌های نهادهای مختلف دست یافت.

۲) سازوکار بیرونی تنظیم قدرت: سه کانون اصلی جامعه (مردم، دستگاه اجرائی و رهبری) به گونه‌ای در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند که کاملاً با یکدیگر کلاف شده، قدرتی دیده نمی‌شود که از سیطره نظارت و پاسخ‌گویی خارج باشد. این مدل می‌تواند کاستی‌های موجود را رفع و کارکرد نظام را بیش از پیش روشن سازد.

نتیجه

اگرچه پارادایم «حفظ نظام» و تقابل آن با «حقوق عمومی» در بادی امر غیرقابل توجیه می‌نماید اما این به معنای عدم توجه به جایگاه مردم و پایداری «حقوق عمومی» آنان نمی‌باشد. از این منظر، پرسش از «نقش مردم» سؤالی با پیشینه تاریخی زیاد ارزیابی می‌گردد که کلیه حکومت‌ها به نوعی با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. نوشتار حاضر با تأمل در ماهیت آنچه که «حفظ نظام» نامیده می‌شود و نوع تعامل آن با «حقوق عمومی» سخن گفته و مطابق آن قاعده لزوم «حفظ نظام»، به معنای «حفظ نظم عمومی» و جلوگیری از اخلال و هرج و مرج از قواعدی است که مورد تأیید جمیع عقلاست و پیش از آنکه امری شرعی و فقهی باشد، مقوله‌ای عقلایی است و مبنای حکومت‌ها و قوانین مختلف و مکاتب سیاسی و حقوقی گوناگون بر آن استوار است. بر خلاف تفسیر برخی از منتقدان، جوهره تئوری «حفظ نظام»، کاملاً «مردم‌سالار» بوده و نافی نقش مؤثر مردم در مشروعیت بخشی به حکومت نیست؛ تا جایی که تأمین «حقوق عمومی» به مفهوم جامع آن در سایه «حفظ نظام» بعنوان ابزار نیل به اهداف اجتماعی تأمین می‌گردد.

با تأمل در این وجه از این پارادایم، مشخص می‌شود که قاعده «حفظ نظام» ابزاری برای نیل به اهداف عالی‌تر بوده و امری تبعی و ابزاری محسوب و بعنوان حقی ثانوی، موقت، متغیر و در نهایت سیال و نسبیّت‌پذیر است. پرواضح است که تحقق «حفظ نظام»، حتی الامکان باید براساس مجاری حقوقی و قانونی تحقق یابد و در مواردی که ممکن است لزوماً از روال

۱. در مورد سازوکارهای درونی و حقوق مردم در اندیشه امام خمینی (ره) رک: صحیفه نور، ج ۸، ۴۷؛ ج ۲۰، ۱۷۰؛ ج ۴، ۱۹۰؛ ج ۷، ۳۴؛ ج ۱۲، ۲۲۷-۲۲۶؛ ج ۱۶، ۳۵-۳۳؛ ج ۲۳، ۷.

قانونی عاید نشود، به نظر می‌رسد از آنجا که در اندیشه اسلامی تشکیل حکومت، وسیله است و نه هدف، و با توجه به اینکه مردم‌سالاری دینی با فریب و نیرنگ تعریف نشده و جوهره اصلی آن را «آگاهی» شکل می‌دهد، لذا در این موارد، با عنایت به «موضوعیت» سعادت و نظم اجتماعی و «طریقت» حکومت و «حفظ نظام»، بایسته‌های «حفظ نظام» را بایستی با توجه به شرایط زمانی و مکانی متفاوت، مورد سنجه منصفانه قرار داد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ابن منظور (۱۴۰۸ق). لسان العرب، ج ۱۴، بیروت: داراحیاء التراث العربی
- احمد بن فارس، زکریا (۱۴۰۷ق) معجم مقاییس اللغه، ج ۵، بیروت: داراحیاء التراث العربی
- افتخاری، اصغر (۱۳۷۷) «قدرت سیاسی، حوزه عمومی و جمهوری اسلامی»، مجله مطالعات راهبردی، شماره ۲
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۳) «ارزش و روش در حکومت اسلامی»، مجله دانشگاه اسلامی، شماره ۲۱ و ۲۲
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴) مصلحت و سیاست؛ رویکردی اسلامی، چ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
- التبریزی، المیرزا جواد (۱۴۱۷ هـ) اسس الحدود و التعزیرات، قم: بی جا
- الخمینی، (امام) سید روح الله (۱۴۰۵ هـ) تهذیب الاصول، ج ۳، للشیخ جعفر السبحانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی
- الصدر، سید محمد باقر (۱۳۸۹ هـ) اقتصادنا، الطبعة الثالثة، بیروت: دار الفکر
- الصدر، محمدباقر (۱۴۱۰) صورہ عن اقتصاد مجتمع الاسلامی، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات
- الموسوی الخویی، السید أبو القاسم (۱۴۱۹ هـ) أجدوالتقریرات، ج ۲، قم: مؤسسه صاحب الأمر
- الموسوی الخویی، السید أبی القاسم (بی تا) مبانی تکمله المنهاج، ج ۱، النجف الأشرف: مطبعة الآداب
- بجنوردی، سید حسن (۱۳۸۹ق) القواعد الفقهیه، ج ۱، قم: اسماعیلیان
- تقوی، سید مرتضی (بی تا) «سخنی در مفهوم جامعه دینی» مجله فقه اهل بیت (فارسی)، ج ۷، چ اول، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام
- جاوید، محمد جواد (۱۳۸۹) «حقوق احزاب و حقوق عمومی ایران معاصر»، جزوه درسی مبانی حقوق عمومی: دانشگاه تهران
- حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۷۸)، مبانی نظری قانون اساسی، تهران: بقعه
- حلبی، ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳ هـ ق) الکافی فی الفقه، مصحح: رضا استادی، چاپ: اول، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع)
- خمینی، (امام) سید روح الله (۱۴۲۱ق) کتاب البیع، ج ۲، چ اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- خمینی، (امام) سید روح الله (۱۴۲۳ق). ولایت فقیه، چ دوازدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- خمینی، (امام) سید روح الله (بی تا) تحریر الوسیله، ج ۱، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم
- خمینی (امام) سید روح الله (۱۳۶۹). صحیفه نور، چ اول، مجلدات ۴، ۶، ۷، ۸، ۱۲، ۱۶ و ۲۰ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- خمینی، (امام) سید روح الله (۱۴۱۰ق) کتاب البیع، ج ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان
- رحمانی، محمد (۱۳۸۰). «حکم حکومتی در فقه علوی». فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، ج ۲۸

- سلام مذکور، محمد (۱۳۸۳ هـ) المدخل للفقہ الاسلامی، ط ۲، بیروت: دارالنهضة العربيه
- سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۵ق). مبانی الفقه الفعّال، ج ۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی
- شهید ثانی، محمد (۱۴۱۰ هـ ق) الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۲، قم: انتشارات داوری
- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۶۳) التعزیر انواعه و ملحقاته، ج اول، قم: مؤسسه نشر اسلام
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۲۰ هـ ق) قاعده لا ضرر و لا ضرار، ج اول، قم: دارالصادقین للطباعه و النشر
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۰ هـ ق) النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، بیروت: دار الكتاب العربی
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱). فقه سیاسی، ج ۱. تهران: انتشارات امیر کبیر
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱). فقه سیاسی، ج ۲. تهران: انتشارات امیر کبیر
- کوسال، اسماعیل (۱۴۲۱ق). تغییر الأحکام فی الشریعه الاسلامیه، ج اول، بیروت: مؤسسه الرساله
- لنکرانی، محمد فاضل موحدی (بی تا). جامع المسائل، ج یازدهم، قم: انتشارات امیر قلم
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ هـ ق). بحار الانوار، الجامعه لدر اخبار الأئمه الأطهار، ج ۷۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- مرتضی مطهری (۱۳۶۸) سیری در سیره نبوی، چاپ ششم، تهران: انتشارات صدرا
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۴). سیری در نهج البلاغه، چاپ دوم، تهران: انتشارات صدرا
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷). دایره المعارف فقه مقارن. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ هـ ق) القواعد الفقهیه، ج ۱، قم: مدرسه الامام امیر المؤمنین علیه السلام
- منتظری، حسین علی (۱۴۰۹ هـ ق). مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱ و ج ۲، قم: مؤسسه کیهان
- موسوی خلیلی، سید محمد مهدی (۱۴۲۲). حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، الهادی، جعفر، قم: دفتر انتشارات اسلامی
- نائینی، میرزا محمد حسین غروی (۱۴۲۴ هـ ق). تنبیه الأمه و تنزیه المله، ج اول، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ هـ ق) جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، مصحح: عباس قوچانی - علی آخوندی، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- هاشمی، سید محمد (۱۳۷۴). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.